



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

<http://jor.ut.ac.ir>, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Reasons and Contexts of the Influence of the French Language in Iran during the Qajar Era (Before Constitutionalism)

Afsaneh Ahmadijad Gharahlar^{1✉}  0009-0008-3384-9525

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: Ahmadi.n72@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 12 September 2023

Received in revised form: 18 December 2024

Accepted: 23 December 2024

Published online: Spring2025

Keywords:

translation, Qajar, French language, history of translation, language education, Dar ul-Funun, Dar ul-Tarjume Naseri.

ABSTRACT

Translation is one of the most important manifestations and one of the oldest tools of scientific and cultural interaction between ethnic groups and nations, and literary translation is one of the bases for the transfer of ideas and literary creations from one language to another. Studying the history of translation not only helps to identify mutual literary influences, but also can show new dimensions of the social history of any society. In the history of translation into Persian, the Qajar period is particularly important, and the roots of modern literary translation in Iran are found in this period. In the Qajar era, new approaches and new movements and institutions were formed in the field of translation, and new languages, including French, were seriously included in translation programs. French language education was followed seriously in Iran and many and varied texts were translated from this language into Persian language. In the field of literary translation, the source text of a large part of the literary works translated in the Qajar period was in French, and this language was the most influential new foreign language in Iran at that time. The aim of this research is to address and analyze the reasons of the spread of the French language in the Qajar period, before constitutionalism. The politics and diplomatic role and culture of France in the 19th century, the special characteristics of the history of the relationship between Iran and France, the characteristics and functions of the French language, as well as the tendency of the Qajar nobility and elites to learn this language and the role of institutions such as the Dar ul-Funun school, French schools and Dar ul-Tarjume Naseri will yield important perspectives to this research.

Cite this article: Ahmadijad Gharahlar, A. . "The reasons and context of the influence of the French language in Iran during the Qajar period (before constitutionalism)" *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 30 (1), 87-109. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.367363.2471>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.367363.2471>.



علل و زمینه‌های نفوذ زبان فرانسه در ایران دوره‌ی قاجار (پیش از مشروطیت) افسانه احمدی نژاد قره‌لر[✉]

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Ahmadi.n72@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ترجمه یکی از مهم‌ترین جلوه‌ها و از قدیمی‌ترین ابزارهای تعامل علمی و فرهنگی میان اقوام و ملت‌هاست و ترجمه‌ی ادبی زمینه‌ساز انتقال اندیشه‌ها و آفرینش‌های ادبی از زبانی به زبانی دیگر است. مطالعه‌ی تاریخ ترجمه نه تنها به شناسایی تأثیرپذیری‌های متقابل ادبی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند ابعاد جدیدی از تاریخ اجتماعی هر جامعه را نشان دهد. در تاریخ ترجمه به زبان فارسی دوره‌ی قاجار اهمیت ویژه‌ای دارد و ریشه‌ی جریان مدرن ترجمه‌ی ادبی در ایران به آن دوران بازمی‌گردد. در عصر قاجار رویکردهای تازه و جریان‌ها و نهادهای نوینی در حوزه‌ی ترجمه شکل گرفتند و زبان‌های جدیدی، از جمله زبان فرانسوی، به‌طور جدی وارد برنامه‌های ترجمه شدند. آموزش زبان فرانسه با جدیت در ایران دنبال شد و متون متعدد و متنوعی را از این زبان به زبان فارسی ترجمه کردند. در شاخه‌ی ترجمه‌ی ادبی، متن مبدأ بخش بزرگی از آثار ادبی ترجمه‌شده در دوره‌ی قاجار به زبان فرانسوی بوده است و این زبان پرنفوذترین زبان خارجی جدید در ایران آن دوران بوده است. هدف این پژوهش دستیابی به پاسخ این پرسش مهم است که علت گسترش زبان فرانسه در دوره‌ی قاجار، پیش از مشروطیت، چه بوده است. وضعیت فرانسه در قرن نوزدهم میلادی، جایگاه این کشور در حوزه‌ی سیاست و دیپلماسی و فرهنگ، ویژگی‌های خاص تاریخ رابطه‌ی ایران و فرانسه، ویژگی‌ها و کارکردهای زبان فرانسوی، گرایش طبقه‌ی اشراف قاجاری و نخبگان به یادگیری این زبان و نقش نهادهایی چون مدرسه‌ی دارالفنون، مدارس فرانسوی و دارالترجمه‌ی ناصریه مهم‌ترین عواملی هستند که با بررسی آنها می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳	
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها: ترجمه، قاجار، زبان فرانسه، تاریخ ترجمه، آموزش زبان، دارالفنون، دارالترجمه‌ی ناصریه..	

استناد: احمدی‌نژاد قره‌لر، افسانه. "علل و زمینه‌های نفوذ زبان فرانسه در ایران دوره‌ی قاجار (پیش از مشروطیت)". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۳۰ (۱)، ۸۷-۱۰۹.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.367363.2471>

© نویسنده‌گان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

در دوره‌ی قاجار ترجمه‌ی متون علمی و ادبی از زبان‌های مختلف اروپایی به زبان فارسی گسترش یافت. این زبان‌ها در واقع زبان کشورهای بودند که از نظر علوم تجربی، صنعت، علوم سیاسی، فلسفه و هنر، جهان پیشرفته‌ی آن زمان را تشکیل می‌دادند. ترجمه‌ی آثار گوناگون از این زبان‌ها به زبان فارسی به منزله‌ی پلی بود که ابتدا طبقات بالای اجتماعی و به مرور زمان، عامه‌ی مردم ایران را با دنیای جدیدی آشنا می‌کرد. این ارتباط و شناخت، حتی اگر ناقص یا معیوب، مقدمه‌ی نوعی مقایسه بین شرایط داخلی ایران و شرایط آن جوامع را فراهم کرد و زمینه‌ساز شکل‌گیری افق‌های فکری جدیدی در جامعه‌ی ایران شد.

ترجمه‌ی ادبی همواره یکی از مؤثرترین راه‌های تبادل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین ملل مختلف بوده است (موسوی رضوی و مشائی ۶۶۶) و ایران عصر قاجار از این جهت، تغییری تاریخی را تجربه کرد.

زبان و ادبیات فارسی نیز از این تعامل زبانی و فرهنگی در دوره‌ی قاجار تأثیر گرفت. آشنایی با زبان‌های فرنگی، هم در سطح دستوری و هم در سطح واژگانی، بر زبان فارسی تأثیر گذاشت، تأثیری که ابعاد گوناگون آن تا به امروز ادامه داشته است. به‌علاوه ترجمه‌ی آثار مختلف فرهنگی و ادبی از این زبان‌ها باعث ورود قالب‌ها، موضوعات و مضامین جدید به ادبیات فارسی شد.

در میان این زبان‌های اروپایی، زبان فرانسه جایگاه و اهمیت ویژه‌ای داشت (برجیان ۴۳)، به‌طوری‌که می‌توان گفت در دوره‌ی قاجار زبان فرانسه مهم‌ترین زبان خارجی در ایران بوده است. البته در قرن نوزدهم نقش و اهمیت زبان فرانسه محدود به ایران نبود، بلکه گستره‌ی جهانی داشت، اما می‌بایست ابعاد و علل این نفوذ را در چارچوب وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن روز ایران تحلیل کرد.

اگر تاریخ ترجمه از زبان‌های غربی به فارسی را بررسی کنیم می‌بینیم که متن مبدأ یکی از اولین ترجمه‌های ثبت‌شده به زبان فرانسوی بوده است.

ظاهراً قدیمی‌ترین متن ترجمه‌شده از زبان‌های غربی به فارسی *بدایع الهمدسه در لوح حلزون* است که نسخه‌ای از آن به سال ۱۱۱۱ هجری قمری می‌رسد. این اثر متعلق به محمدرفیع پسر محمدمؤمن گیلانی است که به گفته‌ی خودش، بعد از برخورد با «یکی از مهندسان فرنگ» آن را از «لتینی و فرنگ» به فارسی ترجمه کرده است. (دانش‌پژوه ۲۲۶)

بعد از آن، *بیانیه‌ی کنوانسیون ملی خطاب به ملت فرانسه* به‌عنوان دومین اثر موجود ترجمه‌شده از زبان‌های اروپایی و قدیمی‌ترین متن ترجمه‌شده از زبان فرانسوی به فارسی در نظر گرفته می‌شود. این ترجمه در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری انجام گرفته است، در همان زمان که فتحعلی‌شاه قاجار

در ایران بر تخت سلطنت تکیه زده بود. این متن در واقع بیانیه‌ای است که توسط کنوانسیون ملی فرانسه یا به عبارتی مجلس دوم فرانسه بعد از انقلاب کبیر فرانسه صادر شده و روفن^۱ «منشی و مترجم زبان‌های شرقی» در دولت فرانسه آن را با کمک فردی هندی به نام میرزا احمدخان به فارسی ترجمه کرده است. (روح بخشان ۱۹) بنابراین ترجمه از زبان فرانسه به فارسی در مقایسه با اکثر زبان‌های اروپایی دیگر سابقه‌ی قدیمی‌تری دارد.

بعد از اینکه در دوره‌ی عباس میرزا و بعد از شکست ایران از روسیه مسیر تازه‌ای برای ترجمه‌ی فارسی گشوده شد، زبان فرانسوی از اولین زبان‌های جدیدی بود که وارد برنامه‌های ترجمه شد و برای انتقال علوم و فنون نوین به کار می‌آمد. در بحث ترجمه‌ی ادبی، اگر به نخستین آثار داستانی ترجمه‌شده تا سال ۱۳۱۳ق (پایان عهد ناصری) توجه کنیم تعداد زیادی از آنها از زبان فرانسوی ترجمه شده‌اند، از جمله:

- دون کیشوت لامانچی، اثر سروانتس، ترجمه‌ی ماردروس داودخانف ارمنی، ۱۲۸۸ق.
- حاجی بابا اصفهانی، نوشته‌ی جیمز موریه، ترجمه‌ی میرزا حبیب اصفهانی، ۱۳۰۴ق.
- کنت مونت کریستو، اثر الکساندر دوما، ترجمه‌ی محمدطاهر میرزا، آغاز ترجمه در ۱۳۰۹ق.
- سیاحت‌نامه‌ی کاپیتان آتراس به قطب شمال؛ نوشته‌ی ژول ورن، ترجمه‌ی اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۱ق.

می‌توان کتاب‌های بسیاری را به این فهرست مهم افزود: سایر ترجمه‌های محمدطاهر میرزا، از جمله سه تفنگدار، لارن مارگو، لوئی چهاردهم و قرنش و ژیل بلاس، سایر ترجمه‌های اعتمادالسلطنه از جمله سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، کتاب‌های تاریخی متعدد و دیگر آثار داستانی ترجمه‌شده در دوره‌ی قاجار که نشان‌دهنده‌ی نقش پررنگ زبان فرانسه در ترجمه‌ی ادبی آن دوران هستند.

در عصر قاجار نه تنها در حوزه‌ی ترجمه، بلکه در بخش آموزش نیز حضور زبان فرانسه چشمگیر بود. از آن دوره نسخه‌های متعددی باقی مانده است که در آنها به ثبت لغات یا آموزش دستور زبان فرانسه پرداخته‌اند. حتی یکی از این نسخه‌های موجود ممکن است توسط شخص اول کشور در آن وقت، ناصرالدین‌شاه قاجار، نوشته شده باشد که دغدغه‌ی تهیه‌ی یک لغتنامه‌ی مناسب فرانسه-فارسی در ایران را داشت. بعضی از نمونه‌های مهم این نسخه‌ها به اختصار معرفی می‌شوند:

- رساله‌ی لغات و اصطلاحات فرانسه: این نسخه‌ی خطی در واقع یک دفترچه‌ی یادداشت است. صفحه‌ی اول آن شامل چند یادداشت و لغت‌معنای پراکنده است. از صفحه‌ی دوم، در یک ستون، لغات

^۱ Ruffin.

فرانسوی و در ستون مقابل، معنای فارسی آنها نوشته شده است. این احتمال قوی مطرح شده است که نویسنده‌ی این فهرست ناصرالدین‌شاه قاجار باشد. این لغتنامه‌ی هشتادوهفت صفحه‌ای از حرف اول الفبای لاتین شروع شده، اما ترتیب الفبایی در آن حفظ نشده است. بعضی از معناهای فارسی یادداشت شده در این دفترچه درست یا دقیق نیستند. رساله‌ی لغات و اصطلاحات فرانسه به شماره‌ی ۷۰۶ ف در کتابخانه‌ی ملی ایران موجود است.

- *مکالمه فرانسه به فارسی* (چاپ سنگی): این اثر تدوین میرزا علی‌اکبرخان ملقب به «مزین‌الدوله» و «نقاش‌باشی» (۱۳۵۱-۱۲۶۳ق)، استاد نقاشی و موسیقی، از پایه‌گذاران تأثیر در ایران و مدرس زبان فرانسه در دارالفنون است.

مکالمه‌ی فرانسه به فارسی در واقع جلد دوم از مجموعه‌ی سه‌جلدی *لغت-مکالمه-افعال فرانسه* است. این نسخه که به شماره‌ی ۷۸۲۳۲۱ در کتابخانه‌ی ملی موجود است، شامل ۲۹۳ صفحه لغات و تعابیر کاربردی فرانسوی در یک ستون و معنای فارسی آنها در ستون مقابل است. کتاب *مکالمه با لغت* آغاز می‌شود و با نمونه نامه‌های رسمی کوتاه و مراسلات تجاری و دعوتنامه به زبان فرانسوی و فارسی تمام می‌شود.

- *کتابچه‌ی صرف افعال فرانسه*: این کتابچه را میرزا رضاخان مهندس‌باشی (ژول ریشار)، مترجم دارالترجمه‌ی ناصری و معلم زبان فرانسه در دارالفنون تدوین کرده است. این نسخه‌ی ۱۸۱ صفحه‌ای که به شماره‌ی ۲۶۷ ف در کتابخانه‌ی ملی نگهداری می‌شود، شامل دسته‌بندی افعال قاعده‌مند و بی‌قاعده‌ی فرانسوی و صرف آنها در وجه، زمان و شخص‌های مختلف است. معادل فارسی هر فعل در ستون مقابل آن نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۳۰۲ ق در دارالترجمه‌ی ناصری «مقابله و تصحیح» شده است.

علل این میزان توجه به آموزش زبان فرانسه و ترجمه از زبان فرانسه در دوره‌ی قاجار چه بوده است؟ چه عواملی به نفوذ زبان فرانسه در دربار قاجار و رواج این زبان در قشر تحصیل کرده‌ی آن زمان کمک کرده است؟ چرا بسیاری از اولین ترجمه‌های فارسی آثار ادبی غربی از زبان فرانسوی بوده‌اند؟ در این پژوهش زمینه‌های رواج و نفوذ زبان فرانسه در ایران دوره‌ی قاجار را بررسی می‌کنیم. فرضیه‌ی این پژوهش بر این مبناست که عوامل گوناگون سیاسی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و زبان‌شناختی بر نفوذ و گسترش زبان فرانسه در ایران تأثیر گذاشته‌اند. این علل و زمینه‌ها را می‌توان در سه دسته‌ی کلی قرار داد:

۱. عواملی که ابعاد جهانی دارند و شاید بتوان تأثیر مشابه آنها را در کشورهایی دیگر نیز بررسی و ردیابی کرد؛ مانند جایگاه سیاسی کشور فرانسه و جایگاه فرهنگی زبان فرانسوی در قرن نوزدهم. ۲.

زمینه‌های تاریخی و عوامل دوسویه مانند نوع و قدمت رابطه‌ی ایران-فرانسه. ۳. عوامل داخلی مانند نقش ویژه‌ی بعضی از چهره‌های سیاسی و فرهنگی قاجار و نهادهای ایرانی آموزش و ترجمه. ما در این مقاله کوشیده‌ایم به‌طور مبسوط همه‌ی این علل و زمینه‌های گوناگون را بررسی کنیم. پیش از این، چند کتاب و مقاله که به موضوع ترجمه در دوره‌ی قاجار پرداخته‌اند؛ بعضی از آنها که بیشترین ارتباط را با موضوع ما دارند عبارتند از:

- کتاب مهم تاریخ ترجمه در ایران: از دوران باستان تا پایان عصر قاجار، تألیف عبدالحسین آذرنگ که نخستین بار در سال ۱۳۹۴ انتشارات ققنوس آن را منتشر کرده است.

- مقاله‌ی «ترجمه در دوره‌ی قاجار (از ۱۲۱۰ق تا پایان دوره‌ی مظفری)» از هوشنگ خسروبیگی و محمدخالد فیضی که در نشریه‌ی ادب فارسی در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است. در این مقاله تعداد ترجمه‌های انجام‌شده از زبان فرانسه و زبان انگلیسی در دو دوره‌ی آغاز قاجاریه تا پایان حکومت محمدشاه و آغاز حکومت ناصرالدین‌شاه تا پایان حکومت مظفرالدین‌شاه به‌صورت آماری مطالعه شده و پیشی گرفتن زبان فرانسه از زبان انگلیسی بعد از دوره‌ی فتحعلی‌شاه، نشان داده شده است.

- مقاله‌ی «چگونگی نفوذ و گسترش زبان فرانسه در ایران، با تکیه بر نقش مدارس (از آغاز دوره‌ی قاجار تا جنگ جهانی یکم) نوشته‌ی دکتر ابوطالب سلطانیان و منتشرشده در پژوهش‌های علوم تاریخی. این مقاله، همان‌طور که از عنوانش مشخص است، در بررسی علل گسترش زبان فرانسه در ایران دوره‌ی قاجار بر نقش مدارس تمرکز داشته است.

در این مقاله تلاش براینست که جنبه‌های گوناگون رواج زبان فرانسه در دوره‌ی قاجار را بررسی شود. در ادامه، در قالب هشت عامل که بین بعضی از آنها ممکن است رابطه‌ی علت و معلولی نیز وجود داشته باشد، علل و زمینه‌های نفوذ زبان فرانسه در ایران دوره‌ی قاجار را نشان داده خواهد شد.

۲- بحث و بررسی

الف) قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور فرانسه

جایگاه هر کشور در روابط بین‌الملل تأثیر مستقیم بر میزان نفوذ زبان آن کشور در جهان دارد. به همین سبب ابتدا لازم است بدانیم که به موازات سلسله‌ی قاجار در ایران، یعنی در قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم، فرانسه چه وضعیتی داشت و از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی در چه جایگاهی بود. در سال ۱۷۸۹م، انقلاب کبیر فرانسه به «رژیم سابق»^۱ پایان داد. رژیم سابق به سیستم سیاسی و اجتماعی فرانسه از زمان سلطنت فرانسوای یکم (۱۵۱۵م) تا انقلاب ۱۷۸۹م اطلاق می‌شود که استبداد

^۱ Ancien Régime.

سلطنتی و نظام طبقاتی از مشخصه‌های آن بود. در آن دوره جامعه به سه طبقه‌ی روحانیون، اشراف و طبقه‌ی سوم^۱ (دهقانان و شهرنشینان) تقسیم می‌شد و دو گروه اول اقلیت ممتاز و معاف از مالیات بودند. تشکیل جمهوری اول فرانسه در ۱۷۹۲م از نتایج این انقلاب تاریخی بود. (ویراستاران بریتانیکا ۲۰۲۳)

تحولات و حوادث انقلاب کبیر فرانسه با «کودتای ۱۸ برومر» در سال ۱۷۹۹م و به قدرت رسیدن ناپلئون بناپارت به پایان رسید. ناپلئون اولین «امپراتوری فرانسه» را در ۱۸۰۴م تأسیس کرد و سلطه‌ی فرانسه را در بیشتر مناطق قاره‌ی اروپا گسترش داد. بعد از شکست نظامی ناپلئون در سال ۱۸۱۴م «سلطنت» دوباره به فرانسه بازگشت و لویی هجدهم بر تخت پادشاهی نشست. سال ۱۸۱۵ میلادی سال بازگشت ناپلئون و دوره‌ی «جنگ صد روزه» بود. «جنگ صد روزه» به دوره‌ی بین بازگشت ناپلئون به پاریس تا شکست و تبعید دوم و همیشگی او و بازگشت سلطنت گفته می‌شود. لویی هجدهم به سلطنت بازگشت. سپس شارل دهم به حکومت رسید که سر سازگاری با اندیشه‌های انقلاب فرانسه را نداشت. اقدامات انقلابیون، لیبرال‌ها و جمهوری خواهان به «انقلاب ۱۸۳۰» در فرانسه منجر شد. (۲۰۲۰) شارل دهم برکنار شد و لویی فیلیپ یکم به عنوان پادشاه بر مسند قدرت نشست و بیش از هجده سال حکومت کرد. پایان کار لویی فیلیپ هم با یک انقلاب رقم خورد. در نتیجه‌ی انقلاب جمهوری خواهان در ۱۸۴۸م، لویی فیلیپ از قدرت کناره‌گیری کرد و به انگلیس تبعید شد. شارل لویی ناپلئون بناپارت (برادرزاده‌ی ناپلئون) این «جمهوری دوم» را به «امپراتوری دوم» مبدل ساخت. بعد از شکست ارتش فرانسه در جنگ با پروس و اسیر شدن شارل لویی ناپلئون، که اکنون ناپلئون سوم نامیده می‌شد، در «نبرد سدان»^۲ در سال ۱۸۷۰م، جمهوری خواهان اعلام جمهوری کردند و «جمهوری سوم» (۱۸۷۰: پایان امپراتوری دوم-۱۹۴۰) شکست فرانسه از آلمان نازی) تشکیل شد.

اگرچه در قرن شانزدهم اقدامات استعماری پراکنده‌ای توسط فرانسویان انجام شده بود، استعمارگری فرانسه در سایر سرزمین‌ها به‌طور جدی از قرن هفدهم میلادی آغاز شد و دامنه‌ی آن در قرن هجدهم همچنان گسترش یافت. (۲۰۲۳) در سال‌های آغازین قرن نوزدهم، فرانسه در این زمینه با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بود. در سال ۱۸۱۴م در قرارداد پاریس، فرانسه چند جزیره را به رقیب دیرین خود، انگلیس، واگذار کرد.

^۱ Tiers état.

^۲ Bataille de Sedan.

توسعه‌ی صنعتی یا به تعبیری انقلاب صنعتی در فرانسه از دهه‌ی سوم قرن نوزدهم آغاز شد. فرانسه در سال ۱۸۴۸م به یک قدرت صنعتی در اروپا تبدیل شد و توسعه‌ی اقتصادی و رشد صنعتی این کشور در دوران امپراتوری دوم افزایش یافت. (۲۰۲۱)

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دوره‌ی اوج‌گیری قدرت استعماری فرانسه بود. «در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰م بود که رؤیای یک امپراتوری استعماری شگفت‌انگیز از مدیترانه تا کنگو متصور شد.» (هریس ۳۵۴) در جمهوری سوم، امپراتوری استعماری فرانسه برای تأمین منابع توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی این کشور و در رقابت با سایر قدرت‌های اروپایی گسترش یافت. بخش زیادی از سیاست‌های استعماری دولت‌های فرانسه در قاره‌ی آفریقا دنبال می‌شد، اما تلاش‌های فرانسه برای نفوذ در سایر سرزمین‌ها محدود به آفریقا نبود. سرانجام قلمرو استعماری فرانسه در طول قرن بیستم به تدریج محدود شد.

بدین ترتیب می‌بینیم که فرانسه در قرن نوزدهم یکی از قدرت‌های برتر اروپا و از بازیگران اصلی صحنه‌ی بین‌المللی بوده است. با توجه به قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و صنعتی فرانسه ارتباط با آن کشور و آشنایی با زبان فرانسوی برای قاجاریان بسیار مهم بوده است.

ب) قدمت روابط ایران و فرانسه

رابطه‌ی سیاسی و تجاری ایران با دولت‌های فرانسه قدمت دیرینه‌ای دارد. یکی از قدیمی‌ترین آثار باقی‌مانده از مکاتبات رسمی ایران با کشورهای اروپایی و به‌طور خاص یکی از نخستین نمونه‌های موجود نامه‌نگاری رسمی میان ایران و فرانسه نامه‌ی امیر تیمور گورکانی به شارل ششم است. پس از «جنگ آنقره» شارل ششم، پادشاه فرانسه، توسط یک کشیش فرانسویکن نامه‌ی تهنیتی را برای تیمور گورکانی فرستاد. تیمور نیز در جواب، نامه‌ای به تاریخ غره‌ی محرم ۸۰۵ق برای شارل ششم فرستاد. در این نامه تیمور گورکانی برای افزایش روابط بازرگانی میان دو کشور ابراز تمایل کرده بود. (جوادی ۱۷۷)

در دوره‌ی صفویه روابط ایران و کشورهای اروپایی از جمله فرانسه وارد مرحله‌ی جدیدی شد. بخشی از دلایل گسترش این رابطه به وضعیت اروپا در قرن شانزدهم و نیمه‌ی اول قرن هفدهم مربوط بود و بخشی نیز معطوف به نقش و اهمیت ایران بود.

رونق اقتصادی ایران در دوره‌ی صفویه، وجود یک قدرت مرکزی در ایران که قلمروی وسیعی را تحت کنترل خود داشت، درگیری اروپا با امپراتوری عثمانی و ضرورت توانمندسازی رقیب عثمانی،

یعنی ایران، از جمله علت‌های افزایش توجه دولت‌های اروپایی به رابطه با ایران در دوره‌ی صفویان بود.

«در دوره‌ی صفویه، روابط میان ایران و فرانسه، و ایران و اروپا، همچنان برقرار بود. هانری چهارم، لویی سیزدهم و لویی چهاردهم، پادشاهان فرانسوی‌اند که با پادشاهان صفویه هم‌عصرند. در این دوره علاوه بر روابط سیاسی میان دو کشور، حضور بازرگانان و تاجران فرانسوی در ایران نخستین سفرنامه‌نویسی که از پایه‌های ادبیات تطبیقی و تصویرشناسی برای شناخت دیگری است را به ارمغان می‌آورد. تاورنیه^۱ و شاردن^۲، معروف‌ترین سفرنامه‌نویسان فرانسوی این دوره محسوب می‌شوند، و البته نباید پیتر و دلاواله^۳ ایتالیایی را فراموش کرد.» (دادور ۳۱)

بنابراین در دوره‌ی صفویه، رابطه‌ی ایران و فرانسه ابعاد مختلف سیاسی، تجاری و فرهنگی پیدا کرد، هرچند بعدها و در دوره‌ی قاجار بود که این رابطه عمیق‌تر و تأثیر آن محسوس‌تر شد. بعد از سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق (۱۷۲۲م) در زمان شاه سلطان حسین صفوی و با پایان حکومت صفویه، ایران میدان رقابت بر سر قدرت و عرصه‌ی بی‌ثباتی، بی‌نظمی و جنگ‌های داخلی شد. دو دودمان افشاریه و زندیه مهم‌ترین حکومت‌های ایران در قرن دوازدهم هجری قمری بودند. «از دوره‌ی زندیه و ترجمه‌چیزی در دست نیست. این دوره مصادف است با سلطنت لویی شانزدهم و پس از آن، انقلاب کبیر فرانسه. تنها می‌توان به مسافرت یک هیئت فرانسوی به ایران اشاره کرد که در مارس ۱۷۸۴، یعنی پنج سال قبل از انقلاب فرانسه، به اصفهان رسید و با علیمردان‌خان زند مذاکراتی داشت.» (۳۳-۳۲)

با شکل‌گیری یک قدرت مرکزی باثبات و فراگیر در ایران، یعنی حکومت قاجاریه، رابطه‌ی ایران و فرانسه وارد فصل جدیدی شد.

ابتدا وضعیت رابطه‌ی ایران و فرانسه را در اوایل دوره‌ی قاجار بررسی می‌کنیم. در زمان آقامحمدخان، اولیویه^۴ و برونیه^۵ در سال ۱۷۹۶م برای تجدید روابط ایران و فرانسه به ایران آمدند. ابراهیم‌خان صدراعظم نیز در پاسخ، برای برقراری ارتباط با فرانسه و تجدید قراردادهای تجاری با آن کشور ابراز تمایل کرد، ولی اقدامی جدی در این زمینه انجام نشد. به جز این مورد، نمونه‌ی دیگری از ارتباط ایران و فرانسه در دوره‌ی آقامحمدخان موجود نیست. (بوشاسب ۱۶۷)

¹ Tavernier.

² Chardin.

³ Pietro Della Valle.

⁴ Olivier.

⁵ Brugnière.

در دوره‌ی فتحعلی‌شاه به دلایل مختلفی رابطه‌ی ایران و فرانسه به‌طور جدی افزایش یافت. باز هم بخشی از این دلایل به وضعیت ایران مربوط می‌شد و بخشی به شرایط اروپا. حکومت ایران در دوره‌ی فتحعلی‌شاه دو دوره جنگ با روسیه را تجربه کرد؛ دوره‌ی اول ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ قمری و دوره‌ی دوم ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ قمری. به دلیل ضعف نظامی و اقتصادی ایران در مقایسه با روسیه قلمرو حکومت قاجار با خطر فروپاشی مواجه بود. برای ایجاد تعادل و توزان در این جنگ‌های نابرابر، ایران به کمک یک کشور پیشرفته نیاز داشت.

پس از شروع جنگ، بریتانیا عملاً حاضر نشد به ایران در مقابل روسیه کمک کند. «در این موقع، فتح مصر و ایتالیا به وسیله‌ی ناپلئون و فتوحات او در اروپای مرکزی فتحعلی‌شاه را به سوی امپراتور فرانسه متوجه ساخت و به فکر افتاد که ناپلئون را برای دفع روسیه با خود متحد می‌سازد... در رمضان سال ۱۲۱۹ هجری (دسامبر ۱۸۰۴ میلادی) نامه‌ای مبنی بر علاقه‌ی خود به عقد اتحاد با فرانسه به ناپلئون نوشت و آن نامه به وسیله‌ی سفیر فرانسه در قسطنطنیه (پایتخت عثمانی) به فرانسه ترجمه شد و در ژانویه ۱۸۰۵ میلادی به ناپلئون رسید» (شمیم ۵۵)

از سوی دیگر روسیه و بریتانیا و فرانسه برای تسلط هرچه بیشتر بر مناطق مختلف در خارج از سرزمین اصلی خود رقابت سختی با هم داشتند. به همین دلیل ناپلئون می‌خواست که در صورت لزوم از ایران در برابر این دو رقیب خود استفاده کند. او همین‌طور در رقابت با بریتانیا قصد داشت که از طریق خاک ایران، هند را تصرف کند.

بعد از مکاتبات رسمی و ارسال نمایندگان و انجام مذاکرات، در سال ۱۸۰۷م (۱۲۲۲ق) عهدنامه‌ی «فینکنشتاین»^۱ بین ایران و فرانسه منعقد شد. با توجه به این پیمان دفاعی، فرانسه می‌توانست به ایران در برابر روسیه کمک کند و ایران نیز می‌توانست به فرانسه در برابر انگلستان یاری رساند. بعد از عقد این معاهده عسگرخان افشار ارومی به‌عنوان سفیر فتحعلی‌شاه قاجار در دربار ناپلئون بناپارت تعیین شد. ناپلئون نیز بر اساس همین عهدنامه گاردان^۲ را در رأس هیئتی روانه‌ی ایران کرد که وظیفه داشت ارتش ایران را اصلاح، بازسازی و تقویت کند. بنابراین در دوره‌ی فتحعلی‌شاه بود که یکی از نخستین عهدنامه‌های ایران با یک کشور قدرتمند غربی منعقد شد، هرچند در ادامه ناپلئون عهدشکنی کرد و موضع‌گیری خود را تغییر داد. پیش از ورود هیئت تحت سرپرستی ژنرال گاردان، زبان فرانسه هنوز در ایران جایگاهی نداشت.

^۱ Finkenstein.

^۲ Claude Mathieu de Gardane.

«در دوره‌ی حکومت فتحعلی‌شاه قاجار (سال‌های حکومت ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.) نامه‌ای به زبان فرانسوی از ناپلئون بناپارت به او رسید، اما در ایران کسی را نیافتند که زبان فرانسوی بداند. نامه را به بغداد فرستادند و کسی در آنجا بود که این زبان را می‌دانست. او این نامه را به فارسی ترجمه کرد.» (نوایی ۴۴۷؛ نقل در آذرنگ ۲۱۸)

نتایج جنگ‌های زبان‌بار ایران و روسیه از دست رفتن بخش‌هایی از قلمرو حکومت ایران بود. خلاف ایران، روسیه سلاح‌های مدرن و ارتش دائمی، منظم و آموزش‌دیده داشت. در پی شکست از روسیه نایب‌السلطنه عباس‌میرزا در تبریز درصدد تقویت و مدرن‌سازی قوای نظامی ایران و ایجاد اصلاحات جدی در حوزه‌های علمی و فنی برآمد. همین امر موجب کمک گرفتن از مشاوران و کارشناسان اروپایی و ترجمه‌ی رساله‌ها و کتاب‌های نظامی، فنی، علمی، تاریخی و جغرافیایی از زبان‌های اروپایی از جمله فرانسوی به فارسی شد.

در همان دوره در مسیر تلاش برای یادگیری علوم و فنون پیشرفته‌ی غربی، برای اولین بار تعدادی محصل ایرانی برای تحصیل در رشته‌های مختلف به انگلستان اعزام شدند. بازگشت دانشجویان اعزامی پس از کسب تخصص و تسلط بر زبان‌های اروپایی علاوه بر رشد فعالیت‌های علمی، به گسترش و تقویت ترجمه در ایران کمک کرد.

در دوره‌ی محمدشاه اعزام دانشجو به اروپا ادامه یافت.

«در سال ۱۲۶۰ هجری قمری، برای اولین بار پنج محصل ایرانی با هزینه‌ی دولت و سپردن تعهد مبنی بر انجام خدمات دولتی به فرانسه اعزام شدند. این پنج نفر عبارت بودند از: محمدعلی آقا، میرزا زکی، میرزا یحیی، میرزا رضا و میرزا جعفرخان. این گروه پس از بازگشت از فرانسه در مشاغل گوناگون مشغول به کار شدند. تنها میرزا زکی‌خان بود که به عنوان مترجم دارالفنون به ترجمه‌ی آثار متفکران و اندیشمندان اروپایی از زبان فرانسه به فارسی پرداخت و ترجمه‌هایی از علوم مختلف، سیاحت‌نامه‌ها و مکتب‌های ادبی انجام داد.» (قشمی ۶۳-۶۴؛ نقل در دادور ۳۹)

بدون شک تأثیر بلندمدت این سیاست اعزام دانشجو یک‌سویه نبود. تحصیل جوانان و نخبگان کشورهای مختلف در فرانسه به مثابه‌ی فرصتی برای تأثیرگذاری فرهنگی و افزایش نفوذ دیپلماتیک و سیاسی فرانسه در آن سرزمین‌ها بود.

در مجموع در دوران محمدشاه امکان نفوذ فرهنگی فرانسه و زمینه‌ی تأثیرگذاری فرهنگی آن کشور در ایران بیشتر فراهم شد. «روابط ما با فرانسه و به دوران محمدشاه عبارت شد از برپایی مدارس، فرستادن دانشجو به فرانسه، بنای کلیسا و پشתיبانی از ترسایان کاتولیک ایران، اخذ حق آزادی اعتقاد

و حق مالکیت در ایران، آموزش سپاه، همراه با دست یافتن به مزایای اقتصادی و سیاسی.» (ناطق ۱۰۴)

عصر ناصری دوره‌ی گسترش چشمگیر ارتباط با غرب در جنبه‌های مختلف بود. این ارتباط آشکال گوناگونی داشت، از سه بار سفر ناصرالدین‌شاه به کشورهای اروپایی از جمله فرانسه گرفته تا رویارویی نظامی و عقد معاهده.

دوره‌ی حکومت ناصرالدین‌شاه از جهت مداخله‌ی کشورهای خارجی، دوره‌ی کشاکش و رقابت روسیه و انگلیس برای نفوذ در دربار ایران و بهره‌برداری و کسب منافع از ایران بود. حکومت ناصرالدین‌شاه در میانه‌ی این کشمکش قرار گرفته بود، اما راهی نیز برای خروج از سایه‌ی نفوذ این دو قدرت جهانی نمی‌یافت. فرانسه کشور سومی بود که می‌توانست این فشار دوقطبی بر حکومت قاجار را کاهش دهد و معادلات قدرت را در ایران بر هم بزند، اما نقش فرانسه در امور ایران هیچ‌گاه به سطح روسیه و انگلیس نرسید و دربار قاجار، صحنه‌ی رقابت آن دو کشور دیگر بود.

علاوه بر کمیت، کیفیت رابطه‌ی فرانسه با ایران نیز با آن دو کشور مذکور متفاوت بود. فرانسه هدف‌های اصلی نفوذ و سلطه‌ی خود را با توجه به عوامل تاریخی، جغرافیایی و... در سرزمین‌های دیگری قرار داده بود. به‌طور خاص در ارتباط با ایران، فرانسه به‌عنوان کشوری استعمارگر مطرح نبود و سیاست استثمار گسترده‌ی منابع اقتصادی ایران را دنبال نمی‌کرد. نفوذ فرانسه در حکومت قاجار بیشتر جنبه‌ی دیپلماتیک، و تأثیرات فرانسه بر ایران بیشتر جنبه‌ی فکری، فرهنگی و علمی داشت.

ج) فرانسوی، زبان دیپلماسی

از قرن هجدهم میلادی زبان فرانسه به جای زبان لاتین برای نوشتن معاهدات بین‌المللی انتخاب شد. البته سابقه‌ی به‌کارگیری این زبان در امور دیپلماتیک در اروپا به بیش از سه قرن پیش‌تر برمی‌گشت. نفوذ زبان فرانسه به تناسب افزایش قدرت این کشور در قیاس با سایر کشورهای اروپایی گسترش می‌یافت، به طوری که در قرن هفدهم زبان فرانسه به مهم‌ترین زبان در روابط بین‌المللی در غرب تبدیل شده بود.

بنابراین در دوره‌ای که ما مطالعه می‌کنیم زبان فرانسه نقشی کلیدی در دیپلماسی و روابط بین‌الملل داشت. این موضوع نتیجه‌ی عوامل مختلفی بود از جمله قدرت و جایگاه سیاسی کشور فرانسه، نقش مهم فرهنگ و فلسفه‌ی این کشور در اروپا و نیز ویژگی‌های ذاتی زبان فرانسوی.

زبان فرانسوی با توجه به عواملی چون گستره‌ی وسیع واژگان و جزئیات بسیار در قواعد دستوری، جامعیت و دقت و وضوح زیادی دارد. غلبه‌ی زبان فرانسه تا «کنفرانس صلح پاریس^۱» در سال ۱۹۱۹م ادامه یافت؛ زمانی که تصمیم گرفتند زبان انگلیسی را نیز در کنار زبان فرانسوی بپذیرند. استاد ایرج افشار در کتاب مباحث فرهنگی عصر ناصری (برگرفته از روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه) به یک کتاب لغت فرانسه شامل حروف A تا D اشاره کرده است که ناصرالدین‌شاه شخصاً اقدام به تهیه‌ی آن کرده و با «ویراستاری» اعتمادالسلطنه منتشر شده است. ایرج افشار سپس چند سطر از مقدمه‌ی کتاب را آورده است که در آن، تأکید بر اهمیت دیپلماتیک و اهمیت علمی زبان فرانسه را می‌بینیم.

سطرهایی از متنی که ایرج افشار نقل کرده است:

«از آنجا که در پیشگاه ضمیر منیر مقدس، محقق است که علم و دانستن زبان فرانسه از برای معاشرت و رابطه با دول و تحصیل علوم جدیده نهایت مفید می‌باشد، بنا بر مراحم و الطاف ملوکانه قصد فرمودند که تحصیل این زبان را در میان رعایای خود منتشر و معمول نمایند و خود به نفس نفیس همایون بذل مجاهدت فرموده، مجموعه از لغات معموله‌ی کثیرالاستعمال فرانسه را جمع و معانی آنها را به زبان فارسی نگاشته... این نگارش اعلی انواع و اقسام ترقیات متوالیه را که دولت علیّه به تشویقات و توخّهات حسنه‌ی اعلیحضرت خسرو صاحبقران عزّ نصره نموده و می‌نماید، از نو به منصفی ثبوت رسانیده، جلوه‌ی شهود می‌دهد و این اول کتاب فرانسه است که در دارالخلافه‌ی ناصری در دارالطباعه‌ی خاصه‌ی دولت علیّه‌ی ایران به حلیه‌ی طبع می‌رسد.» (افشار ۱۱)

بنابراین توجه دربار قاجار به زبان فرانسه تا حدی ناشی از اهمیت دیپلماتیک این زبان و جایگاه آن در دنیای روابط بین‌الملل بوده است.

د) جایگاه فرهنگی فرانسه در اروپا و جهان

انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹م رخ داد و زمینه‌ساز پیدایش نظام جمهوری در فرانسه شد یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین انقلاب‌های جهان در قرون اخیر بوده است. نارضایتی مردم از بحران اقتصادی، اعتراض به وجود طبقات اجتماعی متمایز که مصداق رسمی نابرابری در جامعه بودند و مخالفت با استبداد و نبود آزادی از زمینه‌های اصلی وقوع این انقلاب بود.

یکی از مهم‌ترین عواملی که در تحلیل زمینه‌های این انقلاب بررسی می‌شود اندیشه‌های «عصر روشنگری»^۲ در فرانسه‌ی قرن هجدهم است. انقلاب کبیر فرانسه که در نتیجه‌ی گسترش اندیشه‌های

^۱ Conférence de paix de Paris.

^۲ Siècle des Lumières.

عصر روشنگری، یعنی آزادی و برابری و تسامح، به وقوع پیوست سلطنت مطلقه را به جمهوری تبدیل کرد و مفاهیم حقوق بشر، حقوق شهروندی و برابری همه در برابر قانون اساسی را گسترش داد. درباره‌ی پیوند نظریه‌های عصر روشنگری با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌توان گفت که در واقع وقوع یک انقلاب برای به‌کارگیری اندیشه‌های مونتسکیو، ولتر یا ژان ژاک روسو اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. (ویراستاران بریتانیکا ۲۰۲۳) بنابراین فرانسه با وجود اندیشمندانی چون مونتسکیو، روسو، دیدرو و ولتر نقشی اساسی در تحولات فکری در غرب داشت.

در پیوند با فرهنگ و فلسفه، فرانسه یک قطب بسیار مهم و تأثیرگذار در دنیای ادبیات غرب نیز بود. در اروپای قرن نوزدهم ادبیات فرانسه در شکل‌گیری مکتب‌های ادبی و خلق شاهکارهای داستانی نقش پررنگی داشت. چهره‌های ادبی مهمی مانند استاندال، بالزاک، ویکتور هوگو، بودلر، فلوربر، زولا و ژول ورن در قرن هجدهم و نوزدهم از فرانسه برخاستند و مکتب‌های ادبی مهمی چون رمانتیسم، رئالیسم و ناتورالیسم با مشارکت آنها شکل گرفت.

بنابراین زبان فرانسه با داشتن پشتوانه‌ی محکمی از آثار فکری، فلسفی و ادبی، در ایران نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. این زبان برای تجددخواهان ایرانی، مهم و جذاب شد و به مهم‌ترین زبان خارجی در میان تحصیل‌کردگان اصلاح‌گرا و دگراندیشان تبدیل شد. با توجه به مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی و به موازات آنکه ایرانیان به عقب‌ماندگی علمی و فنی کشور خود در مقایسه با غرب و به ناکارآمدی حکومت قاجار پی می‌بردند، طبقه‌ی اجتماعی جدیدی در ایران شکل می‌گرفت که آغازگران جریان «روشنگری» در ایران محسوب می‌شوند.

آنها غالباً تحصیل‌کردگانی بودند که از بی‌قانونی و هرج و مرج و ناامنی، مشکلات فرهنگی جامعه، عقب‌ماندگی صنعتی و ضعف علمی کشور گلایه می‌کردند و از نهادها یا اقشار مختلف انتقاد می‌کردند. فارغ از ارزیابی مثبت یا منفی در مورد فعالیت‌های آنان، می‌توان گفت که این گروه اجتماعی برای نخستین بار مفاهیم ناسیونالیسم، دموکراسی، قانون اساسی و آزادی در معنای مدرن آن را وارد فضای فکری ایران کردند. با وجود تفاوت‌هایی که در نگرش این چهره‌ها وجود داشت، همه‌ی آنها در مورد ضرورت تغییر هم‌نظر بودند. تلاش‌های این تجددخواهان در شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی و نهایتاً صدور فرمان مشروطیت نقش داشت. (رحیمیان ۱۰-۷) تعدادی از همین تجددگرایان و منتقدان برای گسترش نگرش انتقادی در ایرانیان دست به ترجمه‌ی آثاری زدند و به توسعه‌ی جریان ترجمه‌ی فارسی کمک کردند.

شاید مهم‌ترین ترجمه از این دست حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه بود که میرزا حبیب اصفهانی آن را از زبان فرانسوی ترجمه کرد. جیمز موریه، دیپلمات انگلیسی، طی سال‌های اقامت در ایران عادات رفتاری اقشار مختلف مردم ایران را به دقت مشاهده کرده بود. او خصائص منفی اخلاقی در طبقات مختلف مردم ایران را در قالب ماجراهای حاجی بابا اصفهانی در کتاب خود بیان کرد. میرزا حبیب اصفهانی این اثر را با اعمال تغییرات مختلف به زبان فارسی ترجمه کرد و با نثری برگرفته از زبان رایج مردم و با استفاده‌ی هوشمندانه از صنایع ادبی، نمونه‌ی جدید و درخشانی از نثر ترجمه‌ای فارسی ارائه داد.

از دیگر چهره‌های مهم حوزه‌ی اندیشه و ادب که به زبان فرانسه مسلط بودند می‌توان این افراد را نام برد: میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله (روشنفکر، مترجم و سیاستمدار دوره‌ی قاجار، بنیانگذار فراموشخانه در ایران، مدیر روزنامه‌ی قانون)، محمدطاهر میرزا (مترجم دو اثر بسیار محبوب از الکساندر دوما: سه تفنگدار و کنت مونت کریستو، و آثار متعدد دیگر) و جلال‌الدین میرزا قاجار (شاهزاده‌ی تجددطلب و تاریخ‌نگار، فرزند فتحعلی‌شاه).

بررسی احوال و آثار هریک از این چهره‌ها نیازمند پژوهش‌های مستقل است، اما در مجموع می‌توان گفت که فعالیت‌های آنان، اعم از ترجمه و تألیف، در ایجاد تغییرات فرهنگی و ادبی در آن دوران نقش داشته است.

هـ) گرایش اشراف قاجاریه و درباریان به یادگیری زبان فرانسه

زبان فرانسه زبان دیپلماتیک و زبان فرهنگی زمان خود بود و یادگیری آن نه تنها بایی برای آشنایی با علم و فرهنگ دنیای مدرن بود، بلکه نشانه‌ی تشخیص اجتماعی نیز به شمار می‌آمد. زبان فرانسوی در محیط اشرافی ایران محبوبیت و نفوذ داشت. برای نمونه می‌توان به مادام لامارینییر^۱ اشاره کرد. این زن فرانسوی که در دستگاه عباس میرزا نایب‌السلطنه زندگی می‌کرد به محمدشاه (از زمان ولیعهدی وی) و چند برادر دیگر او زبان فرانسه را آموخت. محمدشاه در دست‌خطی که در دوران ولیعهدی نگاشته، بیان داشته که مادام لامارینییر در «اشاعه‌ی زبان فرانسه» در ایران کوشیده است. این زن فرانسوی بیست سالی در دربار قاجار به سر برد و شاهزادگان را با فرانسه و مدنیت و زبان فرانسه آشنا کرد. شاید تعلیمات مادام لامارینییر عاملی در شیفتگی بسیار محمدشاه به تاریخ و سیاست فرانسه بوده است. یکی دیگر از شاهزادگانی که تحت پرورش مادام لامارینییر قرار گرفته بود ملک‌قاسم میرزا (عموی محمدشاه) بود. ملک‌قاسم میرزا، حاکم ارومیه، علاقه‌ی بسیاری به فرنگ و آداب و هنر فرانسه نشان داد و مشوق گشایش مدارس فرنگی شد و فرنگیان را به ارومیه کشاند. (ناطق ۱۰۵-۱۰۷)

^۱Madame Lamarinière.

توجه پادشاه بعدی، ناصرالدین شاه قاجار، به زبان و متون فرانسوی موضوع قابل توجهی است. ناصرالدین شاه قاجار با زبان‌های فرانسوی و روسی آشنا بود، هرچند هیچ‌گاه به‌طور کامل بر آنها مسلط نشد. او به مطالعه علاقه داشت؛ یا خودش مطالعه می‌کرد یا کسی برایش روزنامه و کتاب می‌خواند. او به داستان، نمایشنامه، سفرنامه، تاریخ و اوضاع سیاسی روز علاقه نشان می‌داد و تعدادی کتاب در همین زمینه به دستور مستقیم او به فارسی ترجمه شد. بنابراین ناصرالدین شاه از برنامه‌ها و نهادهای مربوط به ترجمه حمایت می‌کرد. (آذرنگ ۲۴۵-۲۴۶) مهم‌ترین این نهادها دارالترجمه‌ی ناصر بود که در ادامه به آن باز خواهیم گشت.

«دلبستگی ناصرالدین شاه به تاریخ و جغرافی که در نوجوانی شروع شد و تا آخر عمر دوام یافت بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های اوقات فراغت او را در بر می‌گرفت... او هم به ترجمه‌ی کتب اروپایی و هم به تألیف آثار نیمه‌علمی و عامه‌پسند کمک مالی می‌رساند.» (امانت ۱۲۵-۱۲۶) ناصرالدین شاه به زبان فرانسه و استفاده از کتب و روزنامه‌های فرانسوی علاقه‌مند بود و این زبان به او آموزش داده شده بود. «به فراگرفتن زبان فرانسه علاقه‌مندی داشت. اگرچه درین مرحله توفیق چشمگیری نیافت (بنا به گفته‌ی معلمش یعنی اعتمادالسلطنه)، ولی می‌کوشید گاهی به آن زبان صحبت کند و گاهی چند کلمه‌ای بنویسد و احياناً روزنامه یا کتاب بخواند. در کتابخانه‌ی ملی، کتاب‌های زیادی به زبان فرانسه هست که یادداشت‌های آن پادشاه کنار آنها دیده می‌شود و حکایت از آن دارد که آن کتاب‌ها را می‌خوانده است یا می‌دیده است.» (افشار ۱۰) علاوه، بر شخص ناصرالدین شاه، برخی رجال سیاسی و اشراف دربار نیز سفارشات خاص خود را در ترجمه داشتند. هر کدام از آنها به انگیزه‌ای پیگیر امر ترجمه بود. امیرکبیر در درجه‌ی اول دغدغه‌ی پیشرفت علمی، فنی و نظامی کشور را داشت و با توجه به آن، کتاب‌هایی را برای ترجمه تعیین می‌کرد. بعضی از اشراف و درباریان به خواندن آثار داستانی علاقه‌مند بودند و زمینه‌ساز ترجمه‌ی آثاری ادبی شدند. به هر حال درباریان و رجال سیاسی نیز سهمی در کمک به گسترش ترجمه داشتند. (آذرنگ ۲۴۶)

میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین شاه، میرزا محسن خان مشیرالدوله، وزیر دوره‌ی ناصر و مظفری، و اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه از جمله رجال فرانسوی‌دان دربار قاجار بودند. این گرایش به یادگیری زبان فرانسوی که شاید بتوان آن را به‌نوعی به یک سنت در دربار تعبیر کرد تا پایان دوره‌ی قاجار ادامه یافت؛ احمدشاه، آخرین شاه قاجار، با زبان فرانسوی آشنا بود و علاقه‌ی او به کشور فرانسه تا پایان عمرش ادامه یافت. (سپهر ۳۳)

(و) مدرسه‌ی دارالفنون

در عصر قاجار برخی چهره‌های ایرانی مدارس جدیدی، اعم از خصوصی یا دولتی، به شیوه‌ی نوین با نگاه به پیشرفت کشورهای غربی و با توجه به علوم دنیای مدرن تأسیس کردند. مهم‌ترین این مدارس از منظر اهمیت تاریخی مدرسه‌ی دارالفنون بود که امیرکبیر آن را پایه‌گذاری کرده بود. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، در دوره‌ی قاجار اعزام محصلین ایرانی به اروپا برای آموختن علوم نوین و آشنایی با صنعت غرب هم بر ورود علوم جدید به ایران و هم بر جریان ترجمه در ایران تأثیر گذاشت. این افراد پس از زندگی و تحصیل در یک کشور خارجی و کسب تخصص و با تسلط بر دست کم یک زبان خارجی به کشور بازمی‌گشتند و می‌توانستند به ترجمه بپردازند. از طرف دیگر، ورود متخصصین خارجی به ایران نیز نقشی مشابه داشت. با این حال، صدراعظم نامی ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر، برای پیشرفت ایران و جبران کمبودها و ضعف‌ها یک گام فراتر گذاشت.

«امیرکبیر ترتیبات زندگی و معارف جدید را به اجمال در مدت اقامت کوتاه خود در روسیه و مأموریت طولانی خویش در کشور عثمانی دیده، و در جریان کارهای اداری، احتیاج ایران را به افراد کاردانی که از معارف جدید بااطلاع باشند، دریافته بود. می‌دانست که مستشاران خارجی کاری برای ایران انجام نمی‌دهند و نباید خیلی به آنها امید داشت. محصلین اعزامی به خارجه هم در فنونی که تحصیل کرده بودند، آن‌چنان مهارت نیافته بودند که همه‌ی نیازمندی‌های کشور را برطرف سازند و عده‌ی آنها هم آن‌قدر نبود که در همه‌جا به کار آیند. این ملاحظات به امیر آموخته بود که برای رفع احتیاج ایران باید در پایتخت مملکت، مرکزی برای تربیت و تعلیم جوانان ایرانی آماده ساخت که حتی‌الامکان پیشامدها و عوارض خارجی نتواند رشته‌ی تحصیل یا کار و خدمت ایشان را بگسلد.» (محبوبی اردکانی ۲۵۴) البته زمانی که دارالفنون با حضور اساتیدی از اروپا و ایران تأسیس شد و رسماً آغاز به کار کرد (در سال ۱۲۶۸ق) امیرکبیر به کاشان تبعید شده بود، اما فعالیت این مدرسه‌ی ممتاز ادامه یافت.

«به دنبال تأسیس دارالفنون و تدریس موضوعات مختلف، معلمان اروپایی استخدام شدند و ایرانیان به عنوان دستیار و مترجم با آنها همکاری می‌کردند. همچنین بسیاری از کتاب‌های تدوین شده، به دست این معلمان برای تدریس به فارسی ترجمه می‌شد که نقش بسزایی در گسترش امر ترجمه داشت.» (غریب‌یان، صدیقی و سیمونیان ۷۶)

آموزش در دارالفنون بیشتر معطوف بود به طب، علوم فنی و صنعتی و فنون نظامی. به همین سبب ترجمه در دارالفنون نیز بیشتر به این نوع متون اختصاص داشت. ترجمه‌ی منابع درسی در دارالفنون بیشتر متمرکز بر این موضوعات بود؛ علوم پایه، پزشکی، فنون نظامی، زبان فرانسه و هنر. عمل ترجمه به دو صورت انجام می‌گرفت: ترجمه‌ی همزمان آموزه‌های استاد در کلاس درس و فهماندن مطلب

به دانش‌آموزان فارسی‌زبان، و ترجمه‌ی کتاب‌ها و رساله‌های آموزشی به فارسی. ترجمه‌ی این کتاب‌ها توسط افرادی انجام می‌شد که مدرّس آن درس یا مترجم تعلیمات مدرّس آن درس بودند. گاهی هم ترجمه توسط دانشجو و زیر نظر مدرّس و مترجم انجام می‌گرفت. (کیان فر ۸۹-۹۳)

هسته‌ی اولیه‌ی استادانی که به امر امیرکبیر و توسط جان داودخان ارمنی برای تدریس در دارالفنون به ایران دعوت شدند شش اتریشی و یک ایتالیایی بودند. این انتخاب هوشمندانه‌ای بود خلاف روسیه و انگلیس، اتریش کشوری بود بدون سابقه‌ی استعمارگری، سلطه‌طلبی و مداخله‌جویی در ایران، برکنار از رقابت روسیه-انگلیس و به دور از حاشیه‌های سیاسی موجود. «با اینکه معلّمین دارالفنون اتریشی و ایتالیایی بودند، زبان تدریس دارالفنون فرانسه بود، زیرا مترجم زبان اتریشی (آلمانی) در تهران آن روز به جز «آندره»، خیاط اتریشی، وجود نداشت، اما مترجم زبان فرانسه متعدد بود.» (محبوبی اردکانی ۲۶۹-۲۷۰) بنابراین اولین گروه استادان دارالفنون به زبان فرانسه مسلط بودند. بعدتر اساتیدی از کشورهای دیگر نیز استخدام شدند. چند تن از اساتید خارجی دارالفنون زبان فارسی را آموختند و در ترجمه به زبان فارسی کمک کردند.

مترجمانی که در کلاس درس، مطالب آموزشی را برای دانشجویان ترجمه می‌کردند ابتدا از ایرانیانی بودند که پیش از عصر ناصری برای تحصیل به فرنگ فرستاده شده و بعد از تسلط بر یک رشته علمی و همین‌طور زبان فرانسه به ایران بازگشته بودند؛ از جمله‌ی این مترجمان میرزا ملکّم خان و میرزا آقا تبریزی بودند (آذرنگ ۲۴۸-۲۵۰) که اولی به یکی از تأثیرگذارترین رجال دوره‌ی خود تبدیل شد و دومی برای اولین بار نمایشنامه به زبان فارسی نوشت.

نخستین مدرسه‌ی دولتی در ایران که به زبان فرانسه آموزش داد دارالفنون بود. (ناطق ۴۲) زبان فرانسه ابتدا یکی از رشته‌های اصلی تدریس بود تا اینکه به یکی از درس‌های فرعی تبدیل شد. زبان اصلی تدریس در دارالفنون زبان فرانسوی بود که ابتدا مسیو ریشار آن را تدریس می‌کرد. (آذرنگ ۲۴۹-۲۴۸) ژول ریشار فرانسوی که در دوره‌ی محمّدشاه به ایران آمده و بعد از مسلمان شدن، نام خود را به رضا تغییر داده بود، مدرّس زبان فرانسوی بسیاری از رجال دوره‌ی خود شد و آثار مختلفی را از این زبان و دیگر زبان‌ها به فارسی ترجمه کرد.

بعد از زبان فرانسوی، به ترتیب زبان‌های روسی و انگلیسی نیز در دارالفنون رایج شدند، هرچند روسی همپایه‌ی انگلیسی و فرانسوی نشد. زبان عربی نیز در دارالفنون تدریس می‌شد. در اواخر دوره‌ی ناصرالدین‌شاه زبان آلمانی به دارالفنون راه یافت. (همان ۲۴۸-۲۴۹)

بنابراین زبان فرانسوی زبان خارجی اصلی در دارالفنون شد، هرچند زبان‌های خارجی دیگری نیز به دارالفنون راه یافتند. «نفوذ زبان فرانسه از راه دارالفنون در تعلیمات ایران رسوخ یافت و روزبه‌روز بیشتر شد و قریب هشتاد سال، زبان رسمی تحصیلات و مطالعات خارجی مدارس ایران بود.» (محبوبی اردکانی ۲۷۰)

بجز دارالفنون به تدریج مدارس دیگری نیز در ایران تأسیس می‌شدند که در آنها زبان‌های خارجی در کنار سایر دروس تدریس می‌شد. این مدارس انواع مختلفی داشتند؛ برای مثال بعضی از آنها مدرسی بودند که توسط اروپایی‌ها یا آمریکایی‌ها در ایران تأسیس شده بودند و بعضی دیگر مدارس خصوصی بودند که ایرانیان با الگوبرداری یا الهام گرفتن از مدارس اروپایی ساخته بودند. وجود این مدارس به افزایش آشنایی ایرانیان با زبان‌های خارجی، از جمله زبان فرانسوی، و به گسترش ترجمه کمک می‌کرد.

(ز) مدارس فرانسوی

در دوره‌ی قاجار بجز مدارس نوینی که ایرانیان تأسیس کردند، گروه‌ها و کشورهای خارجی مختلفی نیز مدارس جدیدی را در ایران برپا کردند. مدرسی که نهادهای فرانسه در دوره‌ی قاجار در ایران تشکیل دادند بدون شک نقش مهمی در افزایش نفوذ زبان فرانسوی در ایران داشتند. در این بخش، سه نوع از این مدارس را بررسی می‌کنیم: مدارس میسیونرهای لازاریست، مدارس آلیانس یهود و مدارس آلیانس فرانسه.

میسیونرهای لازاریست^۱ کاتولیک‌های فرانسوی وابسته به کلیسای لازاریست فرانسه بودند که خود تابع کلیسای کاتولیک رم بود. یکی از مهم‌ترین اهداف آنها برای آمدن به ایران آموزش‌های مذهبی، که به زبان فرانسوی بود، و تبلیغات دینی در میان مسیحیان ایران بود. (سلطانیان ۵۸-۵۹)

آلیانس جهانی یهود^۲ که در ۱۸۶۰م شکل گرفت و آلیانس فرانسه^۳ که در ۱۸۸۳م تأسیس شد می‌توانند در جهان به‌عنوان اولین نهادهای گسترش فراملی زبان در نظر گرفته شوند. (اسپاٹ ۴۹)

«آلیانس فرانسه، کانون ملی برای ترویج زبان فرانسه» نهادی بود که در پاریس با قصد گسترش زبان و فرهنگ فرانسه در جهان تشکیل شده بود. (ناطق ۸۳) «تأسیس مدارس آلیانس را در ایران، که در پی اهداف بلند و جهان‌شمول آن نهاد صورت گرفت، باید فصل نوینی در گسترش زبان و فرهنگ فرانسه در ایران دانست.» (سلطانیان ۱۱۹) آلیانس فرانسه نه تنها به صورت مستقیم، بلکه به‌طور غیرمستقیم نیز به گسترش زبان فرانسه در ایران کمک کرد. این مؤسسه در ایران «هم خود، زبان

^۱ lazaristes.

^۲ Alliance Israélite Universelle.

^۳ Alliance Française.

فرانسه را آموزش می‌داد و هم به مدرسی که این زبان را آموزش می‌دادند، کمک هزینه می‌پرداخت.» (همان ۱۲۹) آلیانس جهانی یهود هم سازمانی بود که در جهت کمک به یهودیان در سراسر جهان در فرانسه تأسیس شده بود. مدرسی که این سه مؤسسه در دوره‌ی قاجار در ایران تأسیس کردند، در کنار سایر مدارس فرانسوی‌زبان، نقش مهمی در نفوذ زبان فرانسه در ایران داشتند.

ح) دارالترجمه‌ی ناصری

همان‌طور که اشاره شد، عوامل و زمینه‌های گوناگونی به شکل‌گیری و گسترش ترجمه به زبان فارسی در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه کمک کرد؛ اما بدون شک مهم‌ترین نهاد ترجمه در عصر ناصری که نقطه‌ی عطفی را در تاریخ ترجمه‌ی معاصر فارسی رقم زد دارالترجمه‌ی ناصری بود. «دارالترجمه‌ی مبارکه‌ی دولتی» یا «دارالترجمه‌ی خاصه‌ی همایونی»، معروف به «دارالترجمه‌ی ناصری»، یکی از بخش‌های «وزارت انطباعات» بود که مجموعاً تحت نظارت اعتمادالسلطنه قرار داشت. (آذرننگ ۲۶۵) دارالترجمه‌ی ناصری به عنوان نخستین موسسه‌ی دولتی ترجمه در ایران معاصر در نظر گرفته می‌شود. جریان ترجمه در آن دوره پیش از تأسیس دارالترجمه‌ی ناصری شکل گرفته بود؛ با این حال احتمالاً در سال ۱۲۸۸ق بود که نخستین مرکز ترجمه به صورت سازمان‌یافته در ایران معاصر تأسیس شد. (قاسمی ۵۵۶) دارالترجمه‌ی همایونی با هدف ترجمه‌ی کتاب و روزنامه از زبان‌های مختلف به زبان فارسی تحت نظارت و ریاست محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله آغاز به کار کرد. صنیع‌الدوله که بعدتر لقب «اعتمادالسلطنه» گرفت فرزند یکی از درباریان قاجار بود که در دارالفنون تحصیل کرده بود. او در طول حیات خود سیمت‌های گوناگونی را به عهده گرفت که یکی از آنها منجر به اقامت و تحصیل چندساله‌ی او در فرانسه شد. اعتمادالسلطنه که به زبان فرانسوی مسلط بود مترجم شخصی ناصرالدین‌شاه شد و به مقام وزارت انطباعات رسید. آثار متعددی از اعتمادالسلطنه باقی مانده است، هرچند در مورد نقش او در خلق این آثار ابهام وجود دارد. (بامداد ۳۳۶-۳۳۰) اعتمادالسلطنه که خود مترجم بود، دارالترجمه‌ای که او بر آن نظارت داشت و مترجمانی که او گرد آورد و حمایت کرد نقش مهمی در «نهضت ترجمه» در عصر قاجار ایفا کردند.

در یکی از یادداشت‌های اعتمادالسلطنه که متعلق به سال ۱۳۱۰ق است، می‌خوانیم: «سالی هزار تومان از جیب خودم مخارج دارالترجمه می‌کنم. ده سال است متحمل این مخارج بلاعوض هستم. البته متجاوز از هزار کتاب و کتابچه در این مدت دادم.» (اعتمادالسلطنه ۸۴۱)

زمانی که دارالترجمه‌ی ناصری آغاز به کار کرد، زبان فرانسه مهم‌ترین زبان بود و آثار مختلفی از فرانسوی به فارسی ترجمه شد. زبان‌های روسی و انگلیسی نیز اهمیت خاص خود را داشتند. علاوه بر

زبان‌های اروپایی، اعتمادالسلطنه مترجمانی از زبان‌های هندی، عربی و ترکی را نیز به کار گرفت. (قاسمی ۲۱۴، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۳۲)

متون و منابعی که در دارالترجمه‌ی ناصری ترجمه می‌شدند بیشتر به این موضوعات اختصاص داشتند: تحولات منطقه و اخبار روز دنیا، تاریخ و زندگینامه‌ی شاهان و سلاطین بزرگ، سیاحت‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها، جغرافیا، موضوعات علمی و آثار ادبی مهم و بزرگ. محتوای منابع ترجمه‌شده تحت نظارت حکومتی قرار داشت و قاعدتاً متنی که مستقیماً به شاه ایران یا سلطنت حمله کند منتشر نمی‌شد. ناصرالدین‌شاه شخصاً در جریان امور دارالترجمه و متون ترجمه‌شده قرار داشت. اساساً یکی از ملاک‌های انتخاب متن برای ترجمه علاقه‌ی ناصرالدین‌شاه و حیطه‌ی مطالعاتی او بود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ناصرالدین‌شاه به داستان، سفرنامه، تاریخ، جغرافیا و آگاهی از جدیدترین اخبار سیاسی و علمی روز دنیا علاقه داشت.

بدین ترتیب تعدادی از چهره‌های مؤثر دارالترجمه‌ی ناصری به زبان فرانسوی اشراف داشتند، از جمله شخص اعتمادالسلطنه که ریاست دارالترجمه را به عهده داشت. ترجمه‌ی آثار متعدد و مهمی به او نسبت داده شده است، از جمله *طیب/جباری*^۱ که نمایشنامه‌ای است از مولیر و ترجمه‌ی *حاجی بابای اصفهانی* که قبل از ترجمه‌ی معروف میرزا حبیب اصفهانی آغاز شده است. البته در مورد اینکه چه میزان از کار ترجمه توسط خود اعتمادالسلطنه انجام شده و چه میزان توسط کارمندان او، تردید وجود دارد (آذرنگ ۲۷۱)، اما آشنایی اعتمادالسلطنه با زبان و فرهنگ فرانسه بر انتخاب آثار برای ترجمه تأثیر گذاشته است.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله مدیریت دارالترجمه را پس از مدتی به محمدحسین فروغی (دُکاءالملک اول) سپرد، یکی از رجال و ادیبان مهم دوره‌ی قاجار. محمدحسین فروغی به زبان عربی و فرانسوی مسلط بود و علاوه بر ترجمه و نظارت بر دارالترجمه‌ی ناصری، تعدادی از آثار ترجمه‌شده توسط دیگر مترجمان را بازخوانی و ویرایش کرده بود، آثاری چون *سفر هشتادروزه دور دنیا* اثر معروف ژول ورن که از زبان فرانسوی ترجمه شده بود. بدین ترتیب می‌بینیم که زبان فرانسه جایگاه ویژه‌ای در دارالترجمه‌ی ناصری، این نهاد جریان‌ساز ترجمه در دوران قاجار، داشته است.

۳- نتیجه‌گیری

با گسترش رابطه‌ی ایران و غرب در دوره‌ی قاجار، ترجمه‌ی فارسی در موضوعات گوناگون، از جمله داستان و ادبیات، گسترش یافت.

^۱ *Le Médecin malgré lui.*

در میان زبان‌های تازه وارد به عرصه‌ی آموزش و ترجمه در ایران، زبان فرانسه جایگاه مهمی پیدا کرد و به مهم‌ترین زبان خارجی در ایران تبدیل شد. این موضوع علل و زمینه‌های گوناگونی داشت. در قرن نوزدهم کشور فرانسه یکی از قدرت‌های سیاسی جهان و یکی از قطب‌های فرهنگی اروپا بود؛ به همین دلیل زبان فرانسوی نفوذ بسیاری پیدا کرد، نفوذی که محدود به ایران نبود. ویژگی‌های زبان‌شناختی زبان فرانسه هم به گونه‌ای بود که آن را انتخاب مناسبی برای کاربرد دیپلماتیک نشان می‌داد. به‌علاوه رابطه‌ی ایران و فرانسه که قدمت ویژه‌ای داشت در دوره‌ی قاجار بیشتر شد و به افزایش توجه به زبان فرانسوی در ایران انجامید.

توجه به زبان فرانسه محدود به یک گروه خاص نبود؛ از یک سو، یادگیری زبان فرانسه به عنوان زبان دیپلماسی آن دوران، اهمیت خاصی برای قاجاریان داشت و از سوی دیگر، این زبان به دلیل پشتوانه‌ی فرهنگی و ادبی که داشت برای تحصیل‌کردگان تجددخواه، مهم بود. یادگیری زبان فرانسه برای اشراف قاجار و درباریان تا حدی نشانگر طبقه‌ی اجتماعی آنان نیز بود.

نهادهای گوناگون، از جمله مدرسه‌ی دارالفنون، مدارس فرانسوی و دارالترجمه‌ی ناصری نیز سهم بزرگی در گسترش زبان فرانسه در ایران دوره‌ی قاجار داشتند. زبان فرانسوی با ایفای نقشی محوری در دارالفنون و دارالترجمه‌ی ناصری، نفوذ بیشتری در ایران پیدا کرد. بنابراین عوامل متعدد و گوناگونی زمینه‌ساز گسترش زبان فرانسه در ایران عصر قاجار شدند که جنبه‌ی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی یا زبان‌شناختی داشتند.

References

- Afshar, Iraj. *Mabahas-e Farhangi-ye Asr-e Naseri [Cultural issues of the Naseri era]*. Tehran, Amir Kabir, 1380.
- Amanat, Abbas. *Qebleh-ye Alam; Naser ol-Din Shah Qajar va Padshahi-ye Iran [Qibla of the World; Naser al-Din Shah Qajar and the Kingdom of Iran]*. Tehran, Karnameh, 1385.
- Azarang, Abd ol-Hossein. *Tarikh-e Tarjomeh dar Iran; Az Doran-e Bastan ta Payan-e Asr-e Qajar [History of translation in Iran; From ancient times to the end of the Qajar era]*. Tehran, Qoqnous, 1395.

- Bamdad, Mehdi. *Sharh-e Hal-e Rejal-e Iran dar Qarn-e 12 va 13 va 14 Hejri [Biography of Iran's distinguished men in the 12th, 13th and 14th centuries AH]*. Tehran, Zavvar, 1371.
- Borjian, Maryam. *English in Post-Revolutionary Iran*. Bristol, Multilingual Matters, 2013.
- Boushasb Gousheh, Feyzollah. "Barresi-ye Tarikh-e Ravabet-e Khareji-ye Iran ba Qarb dar Avayel-e Dore-ye Qajar [Studying the history of Iran's foreign relations with the West in the early Qajar period]". *Mesbah*, Vol. 3. No.12 (1373): 165-175.
- Dadvar, Ilmira. *Naqsh-e Tarjomeh-ye Adabi dar Adabiyat-e Tatbiqi [The role of literary translation in comparative literature]*. Tehran, Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi, 1398.
- Daneshpajouh, Mohammad Taqi. "Ashnayi-e Ma ba Falsafeh va Danesh-e Novin-e Bakhtari [Our familiarity with modern western philosophy and science]". *Daneshkadeh-ye Adabiyat va Oloum-e Ensani-ye Daneshgah-e Tehran*, Vol. 25. No. 1-4 (101-104) (1362): 225-292.
- Etemad ol-Saltane, Mohammad Hassan. *Rouznameh-ye Khaterat-e Etemad ol-Saltane [The diary of the memories of Etemad ol-Saltane]*. Published by Iraj Afshar. Tehran, Amir Kabir, 1350.
- Gharibyan, Sarineh, Ahmad Sedighi and Andranik simonyan. "Motale'eh-ye Tarikhi-ye Ravabet-e Farhangi-ye Iran va Armanestan az Noghtehnazare Tarjomeh" ["A historical study of cultural relations between Iran and Armenia from the perspective of translation"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 17, no.1 (Spring 1391): 73-90.
- Harris, Norman Dwight. "French Colonial Expansion in West Africa, The Sudan, and the Saharaource". *The American Political Science Review*, Vol. 5. No. 3 (1911): 353-373.

- Javadi, Hassan. "Iran az Nazar-e Sayyahan-e Oroupayi; Asr-e Teymouri [Iran according to European tourists; Timurid era]". *Barresiha-ye Tarikhi*, Vol. 8. No.3 (1352): 155-186.
- Khachatouriyani Saradehi, Arsineh, and Ahmad Mohseni. "Nehzat-e Tarjomeh dar Asr-e Qajar [The translation movement in the Qajar era]". *Payam-e Baharestan*, Vol. 3. No. 11 (1390): 787-797.
- Kiyanfar, Jamshid. "Nehzat-e Tarjomeh va Dar ul-Funun [The translation movement and Dar ul-Funun]". *Peyk-e Nour*, Vol. 3. No. 1 (1384): 83-92.
- Mahboubi Ardakani, Hossein. *Tarikh-e Mo'assesat-e Tamaddoni-e Jadid dar Iran [History of new civilization institutions in Iran]*. Vol. 1. Tehran, Daneshgah-e Tehran, 1370.
- Mousavi Razavi, Mirsa'eed, and Mahdiyeh Masha'ei. "Dakhl va Tasarrof dar Tarjome-ye Farsi-ye Romanha-ye Moaser-e Engelse: Pajouheshi Peykareh-Bonyad" ["Interference in the Persian Translation of Contemporary English Novels: A Corpus-Based Study"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 25, no.2 (Fall and Winter 1399): 665-690.
- Nateq, Homa. *Iran dar Rahyabi-e Farhangi; 1834-1848 [Iran in cultural wayfinding; 1834-1848]*. Paris, Khavaran, 1368.
- Nateq, Homa. *Karnameh-ye Farangi dar Iran [Cultural performance of Westerners in Iran]*. Paris, Khavaran, 1375.
- Navayi, Abd ol-Hossein. *Iran va Jahan az Qajariyeh ta Payan-e Ahd-e Naseri [Iran and the world from the Qajar period to the end of the Naseri period]*. Tehran, Homazar, 1370.
- Qasemi, Farid. *Mashahir-e Matbou'at-e Iran; Etemad ol-Saltane [Iranian press famous figures; Etemad ol-Saltane]*. Vol.1. Tehran, Vezeerat-e Farhang va Ershad-e Eslami, 1379.

- Qeshmi, Kambiz. *Tarikhcheh-ye Tarjomeh-ye Zaban-e Faranse dar Iran va Morouri bar Elm-e Tarjomeh va Tahavvolat-e An [The history of French translation in Iran and an overview of translation science and its developments]*. Tehran, Hekayat, 1380.
- Rahimiyani, Hormoz. *Adabiyat-e Moaser-e Nasr, Advar-e Nasr-e Farsi az Mashroutiyat ta Enqelab-e Eslami [Contemporary prose literature, Persian prose phases from Constitutionalism age to the Islamic Revolution]*. Tehran, Samt, 1388.
- Rouhbakhshan, Abd ol-Mohammad. "Kohantarin Matn-e Tarjomeh Shodeh az Zaban-e Faranseh be Zaban-e Farsi [The oldest text translated from French to Persian]". *Nashr-e Danesh*, Vol. 11. No. 4 (1370): 19-25.
- Sepehr, Ahmad Ali. *Iran dar Jang-e Bozorg [Iran in the Great War]*. Tehran, Adib, 1362.
- Shamim, Ali Asqar. *Iran dar Doreh-ye Saltanat-e Qajar; Qarn-e Sizdahom va Nimeh-ye Avval-e Qarn-e Chahardahom [Iran during the Qajar dynasty; 13th century and the first half of the 14th century]*. Tehran, Behzad, 1387.
- Soltaniyan, Aboutaleb. "Chegounegi-ye Nofouz va Gostaresh-e Zaban-e Faranse dar Iran ba Tekyeh bar Naqsh-e Madares (Az Aqaz-e dore-ye Qajar ta Jang-e Jahani-ye Yekom) [How the French language influenced Iran and spread in Iran; relying on the role of schools (From the beginning of the Qajar period to the First World War)]". *Pajouheshha-ye Oloum-e Tarikhi*, Vol. 4. No. 1 (5) (1391): 111-131.
- Soltaniyan, Aboutaleb. "Karkard-e Nahadha-ye Amouzeshe-ye Faranse dar Iran az Avayel-e Dore-ye Qajar ta Jang-e Jahani-ye Avval [The functioning of French educational institutions in Iran from the beginning of the Qajar period to the First World War]". *Pajouheshnameh-ye Tarikh-e Tamaddon-e Eslami*, Vol. 43. No. 1 (1389): 57-80.

Spaëth, Valérie. "Mondialisation du français dans la seconde partie du XIX^e siècle: l'Alliance Israélite Universelle et l'Alliance Française". *Langue Française*, No. 167 (2010): 49–72.

The Editors of Encyclopaedia. "French Revolution". *Encyclopedia Britannica*, 2023. <https://www.britannica.com/event/French-Revolution>. 15 May. 2023.

The Editors of Encyclopaedia. "Industrial Revolution". *Encyclopedia Britannica*, 2021. <https://www.britannica.com/event/Industrial-Revolution>. 21 Feb. 2021.

The Editors of Encyclopaedia. "Revolutions of 1830". *Encyclopedia Britannica*, 2020. <https://www.britannica.com/event/Revolutions-of-1830>. 20 Jul. 2020.

The Editors of Encyclopaedia. "Western colonialism". *Encyclopedia Britannica*, 2023. <https://www.britannica.com/topic/Western-colonialism>. 1 March. 2024.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی